

تحلیل استنادهای قرآنی امام سجاد علیه السلام در مناظرات شهر شام

دکتر محمد رنجبر حسینی^۱

حانیه خطیبی مقدم^۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۰۴

چکیده

مناظرات و خطبه‌های امام سجاد علیه السلام پس از واقعه عاشورا و در دوران اسارت در کوفه و شام، از مهم‌ترین عوامل تداوم نهضت عاشورا و آگاه‌سازی مردم از جایگاه راستین اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. حضرت در این احتجاجات بارها به آیات قرآن که در دسترس تمام مخاطبان ایشان قرار داشت و برخلاف روایات، از گزند جعل و تحریف در امان مانده بود، استناد می‌نمود تا از این طریق، حقوق تضییع شده اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به مردم یادآور شود و با عقاید باطلی که حاکمان اموی در میان مسلمانان رواج داده بودند، مبارزه نماید. در این نوشتار، با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی آیات مورد استناد امام سجاد علیه السلام در خطبه‌ها و مناظرات در شهر شام پرداخته‌ایم تا چرایی استنادهای قرآنی امام روشن شود.

کلیدواژه‌ها: امام سجاد علیه السلام، استنادات قرآنی، مناظرات، شام.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث.

۲. کارشناسی ارشد علوم حدیث گرایش کلام مرکز آموزش الکترونیکی دانشگاه قرآن و حدیث.

پس از واقعه عاشورا و با اقدامات تبلیغاتی یزید و ابن زیاد، بیم آن می‌رفت که واقعه کربلا به فراموشی سپرده شود و یا پیام راستین آن تحریف گردد. آن چه ضروری ترمی نمود، تبیین حقیقتی بود که بیش از همه در دوران حکومت معاویه و کارگزاران او از چشم مردم پوشانده نگه داشته شد و مورد تحریف و تضییع واقع گردید و این حقیقت چیزی به جز شأن و منزلت واقعی اهل بیت علیهم‌السلام و حقوق فراموش شده ایشان نبود. در چنین شرایطی حضرت زین العابدین علیه‌السلام در کنار عمّه بزرگوارش حضرت زینب علیها‌السلام از دوران اسارت به عنوان فرصتی طلایی برای ابلاغ پیام عاشورا و احیای دین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شناساندن جایگاه اهل بیت ایشان استفاده نمود. از آن جایی که روایات صحیح و سیره راستین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علت جعل و تحریفات فراوان و منع نقل احادیث در دوران معاویه در دسترس مردم قرار نداشت، این بزرگواران برای نیل بدین منظور، در اکثر موارد به آیات قرآن استناد می‌جستند و با استمداد از مقبولات مخاطبان خویش، حقیقت را برایشان آشکار می‌ساختند. این افشاگری‌ها و خطبه‌های آتشین، وجدان‌های خواب‌زده مردم را بیدار و حقایق را آشکار نمود.

در این پژوهش، پنج آیه از آیات مورد استناد امام سجاد علیه‌السلام از منابع متقدم استخراج شده است. در مرحله بعد کوشیده‌ایم این آیات را در تفاسیر معتبر شیعه و بعضاً اهل سنت مورد بررسی قرار داده و سپس با نگاهی تاریخی به شرایط شهر شام، وجه استناد امام را به این آیات تبیین نماییم. گفتنی است آیات مورد استناد امام سجاد علیه‌السلام در خطبه دربار یزید نیامده‌اند؛ زیرا تحلیل آیات قرآنی این خطبه، خود مقاله و نوشتاری مستقل می‌طلبد.

۱. مناظره و گفت‌وگوی حضرت زین العابدین علیه‌السلام با پیرمرد شامی

این مناظره در مصادر کهن با اختلافات جزئی و با مضمون واحد ذکر شده است. ابن‌اعثم در *الفتوح* نقل می‌کند که وقتی اسیران خاندان اهل بیت را از یکی از ابواب شهر دمشق به نام باب توماء وارد نمودند، ایشان را بر پله‌های ورودی مسجد شهر نگاه داشتند.



در آن هنگام پیرمردی شامی جلو آمد و شروع به دشنام گویی خاندان اهل بیت علیهم السلام نمود. پس از آن حضرت زین العابدین علیه السلام این گونه به وی پاسخ داد:

وَإِذَا الشَّيْخُ قَدْ أَقْبَلَ حَتَّى دَنَا مِنْهُمْ، وَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَأَهْلَكَكُمْ وَأَرَاخَ الرِّجَالَ مِنْ سَطَوَاتِكُمْ، وَأَمَكَّنَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْكُمْ». فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام: «يَا شَيْخُ! هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ؟» فَقَالَ: «نَعَمْ قَدْ قَرَأْتَهُ». قَالَ: «فَعَرَفْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؟» قَالَ الشَّيْخُ: «قَدْ قَرَأْتُ ذَلِكَ». قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام: «فَنَحْنُ الْقُرْبَى يَا شَيْخُ!» قَالَ: «فَهَلْ قَرَأْتَ فِي سُورَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: ﴿وَأَتَى ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾؟» قَالَ الشَّيْخُ: «قَدْ قَرَأْتُ ذَلِكَ». فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام: «نَحْنُ الْقُرْبَى يَا شَيْخُ! وَلَكِنْ هَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى﴾؟» قَالَ الشَّيْخُ: «قَدْ قَرَأْتُ ذَلِكَ». قَالَ عَلِيُّ علیه السلام: «فَنَحْنُ ذُو الْقُرْبَى يَا شَيْخُ! وَلَكِنْ هَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؟» قَالَ الشَّيْخُ: «قَدْ قَرَأْتُ ذَلِكَ». قَالَ عَلِيُّ علیه السلام: «فَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ خُصَّصْنَا بِآيَةِ الطَّهَارَةِ». قَالَ: فَتَقَبَّى الشَّيْخُ سَاعَةً سَاكِنًا نَادِمًا عَلَى مَا تَكَلَّمَهُ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي تَائِبٌ إِلَيْكَ مِمَّا تَكَلَّمْتُهُ وَمِنْ بَعْضِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ عَدُوِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ»: (ابن اعثم، ۱۴۱: ۵/۱۲۹)

پیرمردی جلو آمد و به آنان نزدیک شد و گفت: «ستایش، ویژه خدایی است که شما را کشت و هلاکتان ساخت و مردان را از آزار شما آسوده کرد و شما را در اختیار امیر مؤمنان نهاد!» زین العابدین علیه السلام به او فرمود: «ای پیرمرد! آیا قرآن خوانده ای؟» گفت: «آری. آن را خوانده ام». فرمود: «پس این آیه را می دانی: "بگو: بر آن [رسالت]، اجری از شما نمی طلبم، جز مهرورزی با نزدیکانم."» پیرمرد گفت: «آن را خوانده ام». زین العابدین علیه السلام فرمود: «ای پیرمرد! آن نزدیکان، ما هستیم. آیا در سوره بنی اسرائیل خوانده ای: "و حق نزدیکان را به آنها بده؟"». پیرمرد گفت:

۱. شوری/۲۳.

۲. اسراء/۲۶.

۳. انفال/۴۱.

۴. احزاب/۳۳.

«آن را خوانده‌ام». زین العابدین علیه السلام فرمود: «ای پیرمرد! آن نزدیکان ما هستیم. آیا این آیه را خوانده‌ای: "و بدانید که یک پنجم آن چه به دست می‌آوید، برای خداوند و پیامبر و نزدیکان است"؟». پیرمرد گفت: «آن را خوانده‌ام». زین العابدین علیه السلام فرمود: «ای پیرمرد! آن نزدیکان، ما هستیم. آیا این آیه را خوانده‌ای: "خداوند، اراده آن دارد که آلودگی را تنها از شما اهل بیت بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند"؟». پیرمرد گفت: «آن را خوانده‌ام». فرمود: «ما آن اهل بیته هستیم و خداوند، آیه طهارت را مخصوص ما کرده است». پیرمرد، لختی خاموش گشت و از گفته خویش، پشیمان شد. سپس سرش را به سوی آسمان، بالا برد و گفت: «خدایا! من از آن چه گفتم و از دشمنی با این اهل بیت، توبه می‌کنم. خدایا! من از دشمن محمد و خاندان محمد جن باشد یا انسان به درگاه تو بیزاری می‌جویم».

شیخ صدوق در *أمالی* این گفت‌وگورا به نقل از دربان عبیدالله بن زیاد نقل کرده است که جزاندک تفاوتی در برخی الفاظ، مشابه روایت کتاب *الفتح* است؛ اما آیه خمس در این نقل نیامده است (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۶). همچنین مرحوم طبرسی نیز در کتاب *الاحتجاج* ماجرا را از قول فردی به نام دیلم بن عمر نقل نموده است. در این کتاب گفت‌وگو قدری مفصل‌تر آمده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۳۰۶).

۱-۱. تفسیر آیات مورد استناد امام زین العابدین علیه السلام

الف، آیه مودّت

نخستین آیه که به بررسی آن می‌پردازیم، آیه ۲۳ سوره شوری است که به آیه مودّت مشهور است. پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه، اجر و پاداش رسالت خود را مودت قربی بیان می‌دارد. در باب معنا و مقصود پیامبر از این مودّت و این که مصداق قربی چه چیزی یا چه کسانی هستند، اقوال مختلفی در میان مفسران وجود دارد.

علامه طباطبایی در *المیزان* این اقوال را در چهار دسته تقسیم کرده است که به اجمال

به آنها می‌پردازیم.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر، نک: طباطبایی، پیشین: ۱۸/۴۳-۴۸.

تفاسیر مختلف تعبیر «مَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

تفسیر اول: بعضی از مفسران می‌گویند: این آیه خطاب به قریش است و چون حضرت محمد ﷺ به خدایان قریش متعرض می‌شد. خدای تعالی به پیامبرش دستور داد که از ایشان بخواهد اگر ایمان نمی‌آورند، حداقل به دلیل قرابت و خویشاوندی پیامبر با آنها با او دشمنی نکنند.

تفسیر دوم: برخی این آیه را خطاب به انصار دانسته‌اند که مالی را برای شخص پیامبر ﷺ آوردند و حضرت آن مال را رد کرد و در جواب فرمود: من از شما مزدی نمی‌خواهم، تنها مزدم این باشد که با خویشاوندانم که در بین شمایند (از جهت مادرش آمنه) مودت کنید.

تفسیر سوم: برخی مخاطب این آیه را قریش یا به تعبیری عموم مردم دانسته و معنای آن را مودت و دوستی با خویشاوندان - به معنای صله رحم - دانسته‌اند.

تفسیر چهارم: بعضی دیگر گفته‌اند قربی در این جا مصدر و به معنای تقرب به خداست و مودت به قربی، مودت به خدا از راه تقرب جستن به وسیله اطاعت کردن است. در این صورت پیامبر به مخاطبان خویش می‌گوید که از شما اجری نمی‌خواهم، مگر این که به وسیله تقرب جستن به خدا، به او مودت کنید.

علامه طباطبایی، دلایل متقن و منطقی در رد هر یک از این چهار تفسیر بیان نموده‌اند و بر اساس ادله متعدّد معتقدند که مراد از «القربی» اهل بیت ﷺ که مصداق‌های بارز آن حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن، امام حسین و نه امام پس از ایشان ﷺ هستند (طباطبایی، بی تا: ۴۸/۱۸).

علاوه بر روایات فراوانی که از روایان شیعه نقل شده و ائمه بزرگوار ذیل تفسیر این آیه، مودت قربی را به معنای دوستی اهل بیت پیامبر ﷺ معنا نموده‌اند، علمای اهل سنت نیز خود روایاتی از پیامبر اکرم در تفسیر این آیه بیان کرده‌اند که بیانگر صحت همین موضوع است و در واقع اکثر علمای اهل سنت نیز بر تطبیق این آیه بر اهل بیت ﷺ اجماع دارند. در این جا برای نمونه به چند مورد از روایات مطرح شده از بزرگان اهل سنت اشاره می‌کنیم:

زمخشری در تفسیر این آیه به روایت زیر از پیامبر اکرم اشاره می‌کند:

وروی آنها لما نزلت قیل: یا رسول الله، من قرأبتک هؤلاء الذین وجبت علینا مودّتهم؟ قال: علی و فاطمة و ابناهما؛ (زمخشری، بی تا: ۲۱۹/۴)

وقتی این آیه نازل شد، شخصی عرض کرد: ای رسول خدا! مودّت و دوستی کدام یک از نزدیکان شما بر ما واجب شده است؟ حضرت فرمود: علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و پسران آن دو.

خلاصه کلام آن که با توجه به دلایل نقلی بسیار و همین طور بر اساس معنای خود آیه به این نتیجه می‌رسیم که تنها احتمال عقلایی درباره مراد پیامبر از مودت قربی، ولایت و تابعیت اهل بیت ایشان است و احتمالات دیگر با مضمون این آیه همخوانی ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله اجر و مزدی که به نفع خود پیامبر باشد از مردم نمی‌طلبد، بلکه محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام در واقع تداوم رسالت ایشان و مایه نجات امت پیامبر از گمراهی بعد از ایشان است.

ب) آیه ۲۶ سوره اسراء

واژه «قربی» در اشکال مختلف در حدود ده بار در قرآن به کار رفته است که شش مرتبه، از جمله در همین آیه به صورت ترکیب «ذی القربی» استعمال شده است. این ترکیب به معنای صاحب خویشاوندی رحمی و نسبی است و در واقع به معنای خویشاوندی رحمی و نسبی کسی است که در آیه یا آیات قبل ذکری از او آمده است. در این که این تعبیر در آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» در معنای عام به کار رفته یا منظور، خویشاوندان نسبی شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند مخاطب این آیه همه مسلمانان هستند و منظور، ادای حقوق خویشاوندان به معنای عام کلمه است. گروه دوم معتقدند مخاطب این آیه، پیامبر اکرم و منظور اعطای حقوق بستگان پیامبر، همچون خمس و... بدیشان است.

در تأیید تفسیر دوم، آیت الله مکارم شیرازی و مرحوم طبرسی هر دو به همین روایت امام سجاد علیه السلام در گفت و گو با پیرمرد شامی اشاره نموده‌اند که خودشان را مراد آیه از «ذی القربی» معرفی می‌کنند. همچنین در هر دو تفسیر به روایتی از منابع اهل تسنن منقول از

ابوسعید خدری، صحابه معروف پیامبر ﷺ ارجاع داده می‌شود که این آیه را با ماجرای بخشیدن فدک به حضرت زهرا علیها السلام مرتبط می‌سازد (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۴/۱۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۲/۹۴).

طبرسی تنها تفسیر دوم را برای آیه بیان نموده، اما آیت الله مکارم شیرازی هر دو تفسیر فوق را قابل جمع دانسته و دومی را مصداق خاص اولی برمی‌شمرد:

این دو تفسیر با هم منافات ندارد؛ همه موظفند حق ذی‌القربی را بپردازند. پیامبر ﷺ هم که رهبر جامعه اسلامی است موظف است به این وظیفه بزرگ الهی عمل کند؛ در حقیقت اهل بیت پیامبر ﷺ از روشن‌ترین مصداق‌های ذی‌القربی و شخص پیامبر ﷺ از روشن‌ترین افراد مخاطب به این آیه است.

(همو)

البته زمخشری تنها وجه اول را ذکر نموده و ذی‌القربی را به معنای خویشاوندان به غیر از پدر و مادر دانسته و فخر رازی نیز با بیان هر دو وجه، آیه پیشین را دلیل بر عمومیت معنای آیه دانسته است (زمخشری، بی تا: ۶۶۱/۲؛ فخر رازی، بی تا: ۳۲۸/۲۰). با این وجود، چنان که گفته شد، بیان حضرت زین العابدین علیه السلام در این گفت‌وگو، ما را به تفسیر درست رهنمون می‌کند و اشاره خداوند در این آیه به حقوق اهل بیت پیامبر علیهم السلام بیانگر جایگاه ایشان نزد خداوند متعال است.

ج، آیه خمس

امام زین العابدین علیه السلام در این مناظره به آیه ۴۱ سوره انفال که در فقه اسلامی به آیه خمس شهرت یافته است، اشاره می‌کند و خود را مصداق ذی‌القربی که در این آیه خمس بدیشان تعلق گرفته است می‌داند. بحث از سایر وارثان و مفاهیم این آیه بسیار مفصل و خارج از موضوع بحث ماست. از این رو تنها به بیان مفهوم و مصداق واژه ذی‌القربی در این آیه می‌پردازیم.

اشاره حضرت زین العابدین علیه السلام روشن‌گر مفهوم ذی‌القربی برای ما در آیه مذکور است؛ اما میان مفسران در مورد مصداق این واژه در آیه نیز همچون آیات پیشین اختلاف نظر وجود دارد. به اتفاق دانشمندان شیعه، مراد از ذی‌القربی در آیه، اهل بیت علیهم السلام است؛ ولی

مفسران و دیگر دانشمندان اهل سنت در این مورد نیز اختلاف نظر دارند. به طور خلاصه دیدگاه‌های مختلف در این زمینه را می‌توان به سه گروه تقسیم بندی کرد.

طبقه بندی دیدگاه‌های مختلف در تفسیر آیه خمس

یکم. امام معصوم و زمان هر عصر: تعداد کثیری از علمای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام این نگرش را پذیرفته‌اند. شیخ طوسی، شیخ مفید، سید مرتضی علم الهدی و محقق ثانی از آن جمله‌اند.

دوم. فرزندان هاشم: برخی از دانشمندان اهل سنت و شیعه این قول را پسندیده‌اند. **سوم.** فرزندان هاشم و عبدالمطلب: اکثر اهل سنت از جمله شافعی مذهب‌ها به طرف این دیدگاه رفته‌اند. زمخشری و فخر رازی در کتب تفسیری خود این قول را پذیرفته و در تأیید آن تنها به نقل یک حدیث استناد نموده‌اند:

روی عن عثمان و جبير بن مطعم أنهما قالَا لرسول الله ﷺ: هؤلاء إخوتك بنو هاشم لا ينكر فضلهم لكونك منهم أرايت إخواننا بنى المطلب أعطيتهم و حرمتنا، إنما نحن و هم بمنزلة واحدة، فقال ﷺ: إنهم لم يفارقونا فى جاهلية و لا إسلام إنما بنو هاشم و بنو المطلب شىء واحد و شبك بين أصابعه. (فخر رازی، بی تا: ۱۵/۴۸۶)

این روایت در هیچ یک از منابع معتبر شیعی یافت نشد؛ اما در مورد اختصاص این واژه به اهل بیت پیامبر ﷺ احادیث متواتری در منابع حدیثی نقل شده که یک نمونه آن، همین روایت امام سجاده است.^۱ طبرسی روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این باب نقل کرده است که می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾ وَ ذَلِكَ لَنَا خَاصَّةً ﴿إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ﴾ نَحْنُ وَ اللَّهُ عَنِّي بِذَوِي الْقُرْبَى الَّذِينَ قَرَّبَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَنَا فِي الصَّدَقَةِ نَصِيبًا أَكْرَمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ نَبِيِّهِ وَ أَكْرَمَنَا أَنْ يُطْعَمَنَا أَوْ سَآخَ أَيْدِي النَّاسِ؛ (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱/۲۶۸)

۱. برای مطالعه احادیث دیگر، به مبحث خمس در کتب روایی مراجعه گردد؛ به طور مثال *وسائل الشیعه*، ج ۹، باب خمس.

خداوند فرموده است: «و[ای مؤمنان] بدانید که هر چه غنیمت و فایده برید خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان [از خاندان او] است» که آن متعلق است به ما و مخصوص ماست، «اگر به خدا و به آنچه بر بنده خود [محمد ﷺ] در روز فرقان ایمان آورده‌اید». و الله به ذات حضرت قادر عالم مرا قسم است که ذوی القربی که واجب تعالی در فرقان ذکر نمود و نزدیک به نفس مقدس خود و نبی اقدس مذکور گردانید، همین عترت اهل بیت آن حضرت است و حضرت ایزد مجیب ما را در صدقه نصیب نداد آن محض اکرام و احترام ماست که واهب علام نخواست که ما را اطعام از اوساخ و چرک دست‌ها مردم آب و نان دهد، لهذا سهم ذوی القربی به واسطه ما معین و مهیا گردانید.

آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به کسانی که ذی القربی را به معنای عموم خویشاوندان پیامبر از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب قلمداد می‌کنند، به این نکته اشاره می‌کند که اختصاص این امتیاز به وابستگان پیامبر با روح اسلام و تأکید پیامبر بر نفی تعصبات نژادی و قبیله‌ای منافات در تعارض است؛ اما اختصاص آن به امامان اهل بیت علیهم السلام از جهت رهبری حکومت اسلامی است و نه از باب خویشاوندی با پیامبر؛ و این دارای در حقیقت در جهت نیازهای مردم و جامعه مصرف خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۷۴/۷).

د) آیه تطهیر

آیه ۳۳ سوره احزاب مشهور به آیه تطهیر که گویای فضیلتی بزرگ برای اهل بیت پیامبر ﷺ است همواره موضوع مناقشات کلامی فراوان قرار دارد. از یک سو متکلمان شیعه با استناد بدین آیه و شأن نزول آن به اثبات کلامی اصول شیعه همچون امامت و عصمت پراخته‌اند و امامان شیعه نیز در احتجاجات خود در موارد بسیاری از این آیه برای بیان افضلیت خویش و معرفی شخصیت حقوقی خویش بهره جسته‌اند. از سوی دیگر اهل سنت کوشیده‌اند با تغییر تفسیر شیعی، این آیه و منزلت بزرگ صاحبان آن را بی‌اثر نمایند.

استناد امام سجاد علیه السلام به این آیه در بیان فضیلت خویش، خود روشن‌ترین گواه در دستیابی به تفسیر صحیح این آیه به شمار می‌رود.

با نگاه به منابع تفسیری و حدیثی فریقین، خواهیم دید تعداد قابل توجهی از روایات مربوط به آیه تطهیر، درباره اختصاص آیه به اصحاب کساء است و هیچ‌کس در این فضیلت با آنان مشارکت ندارد.

این روایات بسیار زیاد و بیش از هفتاد حدیث است که بیشتر آنها از طرق اهل سنت اند (طباطبایی، بی تا: ۳۱۱/۱۶). اهل سنت، آنها را تقریباً از چهل طریق نقل کرده‌اند و شیعه آن را از بیش از سی طریق روایت کرده است.

یک دسته از این روایات، به شأن نزول آیه تطهیر اشاره می‌کنند. این روایات در منابع شیعی بسیار فراوان اند (برای نمونه نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱۱/۳۵). اما در این جا به حدیثی از منابع اهل سنت در باب شأن نزول این آیه اشاره می‌کنیم. طبری در جامع البیان به نقل از ابوسعید خدری نقل می‌کند:

عن أم سلمة، قالت: لما نزلت هذه الآية: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ دعا رسول الله صلی الله علیه و آله علياً و فاطمة و حسناً و حسيناً، فجلل عليهم كساء خبيرياً، فقال: اللهم هؤلاء أهل بيتي، اللهم أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا. قالت أم سلمة: أأنت منهم؟ قال: أنت إلی خیر. (طبری، بی تا: ۶/۲۲)

ام سلمه گفت: هنگامی آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ نازل شد، رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند و کساء خیبری را برایشان افکند و فرمود: خدایا، اینان اهل بیت و خواص من هستند؛ پلیدی را از آنان دور کن و آنها را کاملاً پاک گردان. ام سلمه گفت: ای پیامبر خدا! آیا من نیز با آنها هستم؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: تو عاقبت به خیر هستی.

گفتنی است در کتب بسیار دیگری از منابع معروف اهل سنت، تقریباً همین مضمون درباره شأن نزول آیه تطهیر و اختصاص آن به پنج تن آل عبا علیهم السلام موجود است.

این روایت و سایر روایات مربوط به شأن نزول، به این شبهه که چون این عبارت در ادامه آیات مربوط به همسران پیامبر آمده در نتیجه شامل همسران ایشان نیز می‌گردد پاسخ می‌دهد؛ زیرا اشاره می‌کند که آیه مورد بحث، به تنهایی در یک واقعه جداگانه نازل شده و حتی در بین این هفتاد روایت، یک روایت هم وجود ندارد که بگوید آیه شریفه به دنبال آیات مربوط به همسران رسول خدا نازل شده است (طباطبایی، بی تا: ۴۵/۱۴).

علاوه بر روایت مورد بحث از امام زین العابدین علیه السلام، دیگر معصومان نیز بارها در سخنان خود به این آیه احتجاج نموده‌اند. در ادامه به چند نمونه از استنادات ائمه اطهار علیهم السلام اشاره می‌کنیم:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَضَّلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَكَيْفَ لَا يَكُونُ كَذَلِكَ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» فَقَدْ طَهَّرَنَا اللَّهُ مِنَ الْفَوَاحِشِ مَا طَهَّرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ فَتَنَحْنُ عَلَى مَهْجِ الْحَقِّ؛ (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۵/۲۱۳)

علی علیه السلام فرمود: همانا خداوند عزوجل ما اهل بیت را برتری بخشیده است و چگونه چنین نباشد، در حالی که خداوند عزوجل در کتاب خود می‌فرماید: خدا فقط می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد. پس خداوند ما را از زشتی‌ها [و گناهان] ظاهری و باطنی تطهیر فرموده است و ما بر راه حق هستیم.

امام حسن علیه السلام نیز پس از پذیرش صلح با معاویه در خطابه‌ای طولانی به عراقیان برای بیان جایگاه اهل بیت، به شأن نزول این آیه استناد فرمود (همو: ۱۰/۱۴۱-۱۴۳). این احتجاج در منابع اهل سنت نیز در کتب فراوانی نقل شده است.

مجموع سخن آن که در تفسیر این آیه - که از مهم‌ترین شواهد افضلیت اهل بیت پیامبر و بیانگر مقام عصمت برای ایشان است - از صدر اسلام تا کنون هیچ‌گاه تردید نشده و هیچ کس به جز خمسه طیبه علیهم السلام حتی همسران پیامبر، خود را به عنوان مصادیق این آیه معرفی نکرده‌اند. از این رو به دلیل قطعیت شأن نزول آیه و مقام والایی که برای اهل بیت در آن به تصویر کشیده می‌شود، مکرراً و در مقاطع گوناگونی از تاریخ صدر اسلام در برابر

مخالفتان و منکران مورد استناد واقع شده است.

۲. تبیین وجه استناد امام به آیات

حضرت در این جا دوبار از پیرمرد شامی سؤال کرد که آیا در سوره‌های قرآن حقی ویژه اهل بیت علیهم‌السلام و نه دیگر مسلمانان یافته‌ای؟ پیرمرد شامی که به گفته خود روزگاری دراز قرآن خوانده بود، هر دو بار به ایشان پاسخ منفی داد. سؤال این جاست که چرا مسلمانی که یک عمر قرآن خوانده، تأویل حقیقی آیات بسیاری از قرآن در مقام و منزلت اهل بیت را ندانسته است؟ برای پاسخ به این پرسش، خوب است نگاهی به وضعیت شام پس از رحلت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیندازیم.

در دوران حکومت خلیفه دوم عمر، سرزمین شام به وسیله خالد بن ولید و ابوعبیده جراح فتح شد و از آن هنگام، به عنوان یکی از ولایات اسلامی در عرصه جهانی ظاهر شد. در دوران خلیفه سوم عثمان، معاویه به عنوان والی دمشق برگزیده شد. بعد از کشته شدن عثمان و بیعت مردم با حضرت علی علیه‌السلام معاویه از این بیعت سرباز زد و حضرت را به همدستی در قتل عثمان متهم کرد. این امر موجب وقوع جنگ صفین بین معاویه و حضرت علی علیه‌السلام شد که به حکمیت انجامید و باعث تقویت جایگاه معاویه در سرزمین شام گشت.

پس از شهادت حضرت علی علیه‌السلام و بیعت مردم با امام حسن مجتبی علیه‌السلام، پیمان صلحی بین معاویه و ایشان بسته شد که به موجب آن، حکومت به معاویه رسید و پس از درگذشت وی، امام حسن علیه‌السلام زمامدار می‌شد؛ اما چندی نگذشت که امام حسن علیه‌السلام بر اثر دسیسه معاویه مسموم شد و رحلت فرمود و معاویه فرزندش یزید را برخلاف صلح‌نامه به جانشینی انتخاب کرد. این‌گونه بود که سلسله پادشاهان اموی با حکومت معاویه بن ابی‌سفیان آغاز شد و پس از وی، پسر نالایق او یزید بن معاویه به قدرت رسید. در همین زمان بود که امام حسین علیه‌السلام از بیعت با وی خودداری نمود و به دست‌وریزید در کربلا به شهادت رسید.

معاویه در دوران حکومت خود در شام برای تثبیت پایه‌های حکومت خاندان اموی



اقدامات بسیاری انجام داد. اقدام اول، رواج لعن و بدگویی اهل بیت علیهم السلام بود. وی پس از صلح با امام حسن علیه السلام زمانی که برای سفر حج در مدینه به سر می برد، بخشنامه ای به تمامی شهرها فرستاد و نوشت:

امانم را برداشتم از کسی که حدیثی در مناقب علی بن ابی طالب یا فضایل اهل بیتش نقل کند و چنین کسی عقوبت را بر خودش روا داشته است. (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵: ۷۸۱/۲). این بخشنامه مقدمه ای برای خطبای متملق شد که در منابر خود لعن و بدگویی خاندان علی را آغاز کنند.

وی همچنین به کارگزارانش در تمامی ممالک فرمان داد نام شیعیان را از دفاتر دولتی حذف کنند و شهادت آنها را بپذیرند و در ادامه فرمان قتل هر کسی را که متهم یا مظنون به تشیع بود صادر کرد. شدیدترین جنایات و بلایا بر سر مردم کوفه آمد و تقریباً در آن مناطق شخص مشهوری از شیعیان باقی نماند.

اقدام دوم معاویه منع و جلوگیری از تفسیر قرآن و امر کردن مردم به عمل به ظواهر قرآن بود؛ زیرا اگر مردم به تفسیر قرآن روی می آوردند، بی شک منزلت و فضیلت اهل بیت علیهم السلام بر ایشان آشکار می گردید؛ چنان که معاویه خود بر افضلیت ایشان آگاه بود. برای مثال وی در گفت و گویی با ابن عباس، بعد از نهی از تأویل قرآن به شیوه اهل بیت به او گفت:

قرآن را بخوانید و آن را تأویل کنید، ولی چیزی از آن چه خداوند از تفسیر آن درباره شما نازل کرده و آن چه پیامبر درباره شما گفته روایت نکنید و غیر آنها را روایت کنید. (همو)

اقدام دیگری که خیانتی عظیم به اسلام و مسلمانان به شمار می رود، جعل احادیث بر ضد علی علیه السلام و خاندانش و در منقبت معاویه و خلفای سه گانه بود. در مرحله اول وی که خود را خون خواه عثمان می دانست، برای هر کس که در فضیلت عثمان حدیثی نقل می نمود، ارج و قرب و امتیاز فراوان در نظر گرفت؛ تا بدان جا که احادیث در مورد عثمان زیاد شد و در مرحله بعد کارگزاران وی، مردم را به روایت درباره ابوبکر و عمر دعوت کردند. روایات مجعول جمع آوری گردید و دستور داده شد در منابر خوانده شوند و آنها را در مکاتب به کودکان بیاموزند.

کاربدان جا رسیده بود که حتی امر بر مردم متدینانی که خود از جعل و دروغ دوری می جستند مشتبه شده بود و این احادیث جعلی را به عنوان حق پذیرفتند و سخنی بر خلاف آن را منکر و ناپسند برمی شمردند.

حضرت علی علیه السلام درباره فتنه های این دوران می فرماید:

إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا أَلْبَسَتْكُمْ فِتْنَةٌ يَزُبُّ فِيهَا الصَّغِيرُ وَيَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، يَخْرِي النَّاسُ عَلَيْهَا وَيَتَّخِذُ وَمَهَا سُنَّةٌ، فَإِذَا غُيِّرَ مَهْمَا شَيْءٌ؟ قِيلَ: قَدْ غُيِّرَتِ السُّنَّةُ وَآتَى النَّاسُ مُنْكَرًا! (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۳/۳۴)

از پیامبر شنیدم که فرمود: فتنه ای شما را دربرمی گیرد که در آن بچه ها بزرگ می شوند و بزرگان رشد می یابند. مردم طبق آن عمل می کنند و آن را سنت به حساب می آورند، به طوری که هرگاه چیزی از آن تغییر یابد مردم می گویند: سنت تغییر داده شد و مردم کار منکری را مرتکب شده اند.

در نهایت این که اقدامات معاویه سبب شد نفاق و تزویر در میان مردم رواج یابد و هرکس برای کسب منافع مادی یا برای حفظ جان و مال خود حقیقت را کتمان نماید و زبان به دروغ گشاید. در چنین فضایی بود که حتی افراد قرآن خوانده و متدین هم چون آن پیرمرد شامی نیز از تأویل واقعی آیات قرآن بی خبر بودند و جعلیات، جایگزین حقایقی شد که اجازه مطرح شدن و شنیده شدن شان داده نمی شد.

از این رو اشاره مکرر امام سجاد علیه السلام به آیات متعددی از قرآن که او و خاندان عترت را به عنوان خویشاوندان پیامبر معرفی می کنند و بر حقوقشان تأکید می ورزند، بدین سبب بود که با استفاده از نقطه اشتراک اعتقادی با پیرمرد شامی - یعنی قرآنی که از تحریف مصون مانده - جایگاه خود و اهل بیت پیامبر را به مرد شامی نشان دهد و حجاب حاصل از تحریف و جعل و نفاق را از برابر دیدگان وی کنار بزند.

۳. گفت و گوی امام سجاد علیه السلام با منهل بن عمرو

منهل بن عمرو از هواداران اهل بیت علیهم السلام بود که در شام می زیست. وی از طایفه بنی اسد و کوفی بود و از امام سجاد علیه السلام روایت می کرد. او را از اصحاب امام سجاد و امام

باقر علیه السلام بر شمرده‌اند. در زمانی که اهل بیت علیهم السلام در شام در اسارت به سر می‌بردند، روزی منهل با امام زین العابدین علیه السلام دیدار کرد و گفت وگویی میان آن دو صورت گرفت. حضرت در این گفت‌وگو، مصائب اسارت و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام را با استناد به آیه ۴۹ سوره بقره، به ظلم فرعونیان بر بنی اسرائیل تشبیه نمود که پسرانشان را می‌کشتند و زنانشان را زنده نگه می‌داشتند. این واقعه را علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود با سه واسطه از امام صادق علیه السلام این‌گونه نقل می‌کند:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ النَّضْرِيِّ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَقِيَ الْمُنْهَالَ بْنَ عَمْرِو بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: وَيْحَكَ! أَمَا أَنْ لَكَ أَنْ تَعْلَمَ كَيْفَ أَصْبَحْتُ أَصْبَحْنَا فِي قَوْمِنَا مِثْلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي آلِ فِرْعَوْنَ يَذُبُّونَ أَبْنَاءَنَا وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَنَا. وَأَصْبَحَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ يُلَعَنُ عَلَى الْمَنَابِرِ، وَأَصْبَحَ عَدُوْنَا يُعْطَى الْمَالَ وَالشَّرْفَ، وَأَصْبَحَ مَنْ يُحِبُّنَا مَحْفُورًا مَنقُوصًا حَقَّهُ، وَكَذَلِكَ لَمْ يَزَلِ الْمُؤْمِنُونَ. وَأَصْبَحَتِ الْعَجْمُ تَعْرِفُ لِلْعَرَبِ حَقَّهَا بِأَنَّ مُحَمَّدًا كَانَ مِنْهَا، وَأَصْبَحَتِ الْعَرَبُ تَعْرِفُ لِقُرَيْشٍ حَقَّهَا بِأَنَّ مُحَمَّدًا كَانَ مِنْهَا، وَأَصْبَحَتِ الْعَرَبُ تَعْرِفُ عَلَيَّ الْعَجْمُ بِأَنَّ مُحَمَّدًا كَانَ مِنْهَا، وَأَصْبَحَتِ الْعَرَبُ تَعْرِفُ لَنَا حَقًّا. فَهَكَذَا أَصْبَحْنَا يَا مَنْهَالُ؛ (قمی ۱۴۰۴: ۲/۱۳۴)

منهل بن عمرو از امام علی بن الحسین علیه السلام پرسید: چگونه صبح کردید ای فرزند رسول خدا؟ امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! آیا هنگام آن نرسیده که بدانی چگونه صبح کرده‌ام؟! ما میان قوم خود، مانند بنی اسرائیل در میان فرعونیان صبح کردیم. پسرانمان را می‌کشند و زنانمان را زنده می‌گذارند و بهترین آفریدگان پس از از محمد، بر منبرها لعن می‌شود و به دشمن ما ثروت عطا می‌شود و او را بزرگ می‌دارند و هر کس دوستدار ما باشد، تحقیر می‌شود و از حقیقت می‌کاهند و البته مؤمنان، همواره این‌گونه بوده‌اند. عجم، حق عرب را پاس می‌دارد؛ چراکه محمد از آن قوم است و قریش بر عرب می‌بالد که محمد، از آن قبیله است و عرب نیز حق قریش را پاس می‌نهد؛ چراکه محمد، از آن قبیله است، و عرب بر عجم می‌بالد که محمد صلی الله علیه و آله از آنهاست؛ ولی حق ما خاندان او، پاس نهاده نمی‌شود؟! ای منهل! این‌گونه صبح کرده‌ایم.

مرحوم طبرسی در الاحتجاج، در جریان ملاقات حضرت زین العابدین علیه السلام با یزید به این دیدار اشاره می‌کند. ایشان این روایت را بدون نقل سند و از قول روات ثقه نقل می‌کند و در آن به بخشی از آیه اشاره شده است که در سایر نقل‌ها وجود ندارد. در این روایت حضرت زین العابدین علیه السلام بعد از آن که در مجلس یزید بر منبر می‌رود و در معرفی خود و خاندان بزرگوارش سخن می‌گوید، از منبر پایین می‌آید و به گوشه‌ای از مسجد می‌رود:

فَنَزَلَ فَأَخَذَ بِنَاحِيَةِ بَابِ الْمَسْجِدِ. فَلَقِيَهُ مَكْحُولٌ صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: كَيْفَ أَمْسَيْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: أَمْسَيْنَا بَيْنَكُمْ مِثْلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي آلِ فِرْعَوْنَ يُدَّخِرُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ ﴿وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (طبرسی، بی تا: ۲/۳۱۱)

پس فرود آمد و در گوشه‌ای از مسجد جلوس فرمود. در این جا مکحول - یکی از صحابه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - با او دیدار کرد و پرسید: ای پسر رسول خدا! چگونه شب را به روز آوردی؟ فرمود: میان شما با حالی همچون حال بنی اسرائیل میان آل فرعون که پسرانشان را سر می‌بریدند و زنانشان را به کنیزی می‌بردند و در این سختی، بلا و امتحانی بزرگ بود که خدا شما را بدان آزمون.

در این جا عبارت ﴿وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ از آیه که در نقل‌های دیگر نیست، اضافه شده است.

تبیین وجه استناد امام به آیه

برای دریافت وجه استناد حضرت زین العابدین علیه السلام به این آیه، خوب است نگاهی به چرایی این واقعه تاریخی بیندازیم.

فرعون در خواب دید که آتشی از بیت المقدس تمام مصر را فرا گرفته و به جز بنی اسرائیل، کسی از آن مصون نماند. کاهنان این خواب را چنین تعبیر کردند که در میان بنی اسرائیل، پسری به دنیا می‌آید که نابودی فرعون و سلطنت و همچنین تغییر دین وی به دست او خواهد بود (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱/۲۲۷).

از آن پس به دستور فرعون، تمام پسرای که در میان بنی اسرائیل زاده می‌شدند به قتل می‌رسیدند؛ اما به قدرت و اراده الهی حضرت موسی علیه السلام که در آن روزگار متولد شد، زنده

باقی می ماند. پیداست که علت کشتار پسران بنی اسرائیل تنها آن خواب نبوده، بلکه وحشت فرعونیان از نیرومند شدن بنی اسرائیل و به دست گرفتن حکومت، به این موضوع کمک کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۲۴۹).

با کمی تأمل وجوه شباهت این واقعه تاریخی با داستان عاشورا آشکار می گردد که یزیدیان نیز می پنداشتند با کشتن حسین علیه السلام و فرزندان او، هویت شیعیان از بین می رود و دیگر مانعی در برابر قدرت طلبی و حکمرانی فاسد آنها وجود نخواهد داشت. از این رو آنها نیز جنایتی به مانند فرعونیان مرتکب شدند و پس از کشتن امام حسین علیه السلام و اصحاب و فرزندان ذکور ایشان، به آزار و اذیت زن ها و دخترهای شان دست زدند.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه، برای واژه «استحیا» که در لغت به معنای طلب حیات است، دو معنا آورده است؛ یکی زنده نگه داشتن زنان بنی اسرائیل برای بردگی و نیز کارهای زشتی که شرم و حیای زنان را از بین می برد (طباطبایی، بی تا: ۱/۱۸۸). از این جهت نیز تاریخ، بر مصائب زنان و فرزندان امام حسین علیه السلام و آن چه از ظلم و جور برایشان و شیعیان شان روا شد گواه است.

همچنین، همان خداوندی که با الهام به مادر حضرت موسی علیه السلام به گونه ای معجزه آسا کودکی را از مرگ نجات داد و او را مایه هلاکت فرعونیان کرد، بیماری حضرت زین العابدین علیه السلام را موجب حضور نیافتن در میدان جنگ و نجات جان ایشان قرار داد و به رغم سوء قصد شمر به خیمه ها در میدان نبرد و نیز صدور فرمان قتل حضرت توسط عبیدالله بن زیاد در زمان اسارت کوفه، با جانفشانی حضرت زینب علیه السلام و به خواست الهی جان ایشان حفظ شد (ابن طاووس، ۱۳۹۲: ۱۶۲).

سوم؛ همان طور که برخلاف خواسته فرعون، توطئه کشتن پسران بنی اسرائیل، نتیجه عکس داد و زنده ماندن حضرت موسی خود نشانه و اعجازی بر اثبات نبوت ایشان شد و نارضایتی موجود در میان بنی اسرائیل احتمالاً زمینه ساز همراهی ایشان با پیامبر خدا گردید، نهضت عاشورا نیز سبب شد شوک بزرگی به افکار عمومی دنیای اسلام وارد شود و در عین ترس و وحشت، عملکرد دربار اموی زیر سؤال برود و در عراق و کوفه و حجاز موج نارضایتی و بیداری به وجود آید. پس از آن نیز امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام با

خطبه‌ها و سخنان روشنگرانه خود، نهضت عاشورا را از خطر تحریف حفظ کردند و چراغ هدایت را به سلامت به امامان بعد سپردند. در حقیقت، اشاره به ماجرای خاندان بنی اسرائیل، سرنوشت فرعونیان و این سنت تغییرناپذیر خداوند که در داستان تمامی پیامبران در قرآن بدان اشاره شده است، یادآور می‌شود که پیروزی نهایی از آن حق و حقیقت طلبان است و باطل، سرنگون خواهد بود.

در ادامه در نقل کتاب الاحتجاج عبارت «وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ» نیز اضافه شده است. واژه «بلاء» از ریشه «بلو» به معنای کهنه شدن است و بلاء، معنای آزمودن می‌دهد، از آن جهت که آزموده را فرسوده و خسته می‌کند. راغب در ادامه می‌افزاید که این بلا و آزمایش، گاه از طریق غم و سختی است و گاه از طریق نعمت و گشایش (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵).

در مورد آیه مذکور، هر دو معنا می‌تواند صحیح باشد؛ زیرا مصائب بنی اسرائیل و شکنجه‌های فرعونیان، آزمون الهی از طریق رنج و سختی است و از سوی دیگر، رهایی از چنگال فرعونیان و پیروزی حق علیه باطل، نعمتی بزرگ برای ایشان به شمار می‌رود. آیت الله مکارم، معنای مجازات را نیز در این آیه برای واژه بلاء محتمل می‌شمرد. استناد حضرت سجاد علیه السلام را نیز به دو گونه می‌توان تفسیر نمود؛ اول آن که خداوند کوفیان و شامیان را از طریق واقعه خونین عاشورا آزمود تا با مشاهده این ظلم و جور، بیداری و حق طلبی برای شان حاصل شود. وجه دوم آن که اشاره حضرت به مجازاتی است که در انتظار مستکبران و کسانی است که ایشان را در این ظلم و جور همراهی کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

حضرت زین العابدین علیه السلام به همراه عمه بزرگوارش حضرت زینب علیها السلام از دوران اسارت در کوفه و شام، به عنوان فرصتی طلایی برای حفظ و ابلاغ پیام راستین واقعه عاشورا استفاده کردند. در دورانی که تبلیغات و تحریفات حکومت بنی‌امیه، اهل بیت پیامبر را مهجور کرد و مردم به ویژه شامیان، شناخت درستی از این بزرگواران نداشتند، امام زین العابدین علیه السلام در مقاطع مختلف و در خطبه‌ها و مناظرات خویش، کوشید با استفاده از

آیات قرآن منزلت و جایگاه واقعی اهل بیت پیامبر را به درستی به تصویر بکشد. این روشنگری‌ها زمینه‌ساز بیداری مردم و شکل‌گیری قیام‌ها و اعتراضات در این مناطق شد. در این پژوهش، پنج آیه مورد استناد در سخنان حضرت زین العابدین علیه السلام در دوران اسارت شام، بررسی شد.

حضرت در مقابل پیرمرد شامی که به لعن و ناسزاگویی ایشان و پدر بزرگوارش زبان می‌گشاید، می‌کوشد از طریق چهارآیه از قرآن از جمله آیه خمس، تطهیر و آیه مودت، جایگاه والای اهل بیت پیامبر و حقوق ایشان در کلام قرآن را به مرد شامی نشان دهد و وی را از رفتار و کلامش پشیمان سازد. احتجاج بدین آیات به ویژه آیه تطهیر، سنتی پابرجا در میان ائمه اطهار و اصحاب ایشان بوده و همواره به عنوان سندی محکم و استوار در اثبات اصول تشیع مورد استناد واقع شده است.

امام سجاد علیه السلام در ملاقات با منهل بن عمرو در شام، برای بیان وضعیت خاندان پیامبر در دوران اسارت، به شرایط بنی اسرائیل در میان قبطیان در آیه ۴۹ سوره بقره استناد می‌کند و در ادامه، حقوق تزییع شده خاندان پیامبر و شیعیان ایشان را در میان مردمی که به وجود پیامبر فخر می‌فرشند، به تصویر می‌کشد.

آنچه در این مناظره‌ها و احتجاجات به عنوان وجه مشترک به چشم می‌خورد، استفاده از آیات قرآن به عنوان یکی از مقبولات مشترک با مخاطبان است که به منظور برهم کوبیدن عقاید باطل و تحریف شده حاکم بر جامعه و شناساندن اهل بیت پیامبر علیهم السلام و حقوق تزییع شده ایشان مورد استناد قرار می‌گیرد.

منابع

- ابن اعثم كوفى، محمد بن على (۱۴۱۱ق)، الفتوح، تحقيق: على شيرى، بيروت، دارالأضواء.
- ابن طاووس، على بن موسى (۱۳۹۲ش)، اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمه: صادق طالبى مازندرانى، قم، مشهور.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق و تصحيح: صفوان عدنان داوودى، بيروت، دارالقلم.
- زمخشرى، محمود بن عمر (بى تا)، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقوابيل فى وجوه التأويل، تصحيح: مصطفى حسين احمد، بيروت، دارالكتاب العربى.
- صدوق، محمد بن على (۱۳۷۶ش)، الأملى، تهران، كتابچى.
- طباطبائى، سيد محمد حسين (بى تا)، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
- طبرسى، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تصحيح: هاشم رسولى و فضل الله يزدى طباطبائى، بيروت، دارالمعرفة.
- طبرى، محمد بن جرير (بى تا)، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفة.
- طبرسى، احمد بن على (۱۴۰۵ق)، الإحتجاج على أهل اللجاج، تحقيق: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضى.
- فخر رازى، محمد بن عمر (بى تا)، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت، دارالاحياء التراث العربى.
- قمى، على بن ابراهيم (۱۴۰۴ق)، تفسير القمى، تصحيح: طيب موسى جزائرى، قم، دارالكتاب.
- مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۸۰ش)، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
- مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۱ق)، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم، كنگره شيخ مفيد.

- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم، الهادی.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی